

رازینا کلاس

مرجع کتابهای گویا برای کودکان



www.razinaaclass.com

درخت گردگان به این بزرگی

درخت فریزه الله اکبر !



الاغی بود که فکر می کرد خیلی دانا است . به خیال خودش از همه انتقاد می کرد و درباره ی همه چیز اظهار نظر می کرد . روزی الاغ به باغی رفت و چشمش به بوته ی خربزه ای افتاد . بوته ی خربزه روی زمین پهن شده بود و میوه ای به آن بزرگی داشت . الاغ از بوته ی خربزه خوشش آمد و با خودش گفت : « چه بوته ی خوبی ! با این که شاخه ی محکمی ندارد ، توانسته میوه ای به این بزرگی بدهد . »



الاغ کسی علف خورد و رفت زیر درخت گردو تا در سایه ی آن استراحت کند .

درخت گردو تکانی خورد و گفت : « جناب الاغ ! آخر این هم شد

رسم دوستی ؟ سلامت کو !؟ احوال پرسیت کجا رفت ؟ همین جوری

سرت را می اندازی پایین و می گیری زیر سایه من می خوابی ؟

مثل اینکه اجازه و تشکر هم چیزهای بدی نیستند ، سالهاست که زحمت

کشیده ام تا به این قد و بالا رسیده ام .»

الاغ که اهل این حرف ها نبود ، تا چشمش به گردوهای درخت

افتاد ، عرعر بلندی کرد و گفت : «به تو هم می گویند درخت !؟

خجالت نمی کشی ؟ فقط بلدی پز شاخ و برگ و ساقه ات را بدهی ؟...



برو از بوته ی خربزه یاد بگیر . یک هزارم تو قد و قیافه ندارد ،
اما با آن ساقه ی نرم و باریکش توانسته میوه ای به آن
بزرگی به دنیا بیاورد . اما تو چی ؟ ساقه ای به این محکمی و
کلفتی داری ؛ هزار تا شاخه و یک میلیون تا برگ داری ،
آن وقت میوه ات گردو است ، گردوی به آن کوچکی !
معلوم است که خجالت می کشی از میوه ات حرف بزنی ،
برای همین سایه ات را به رخ دیگران می کشی .



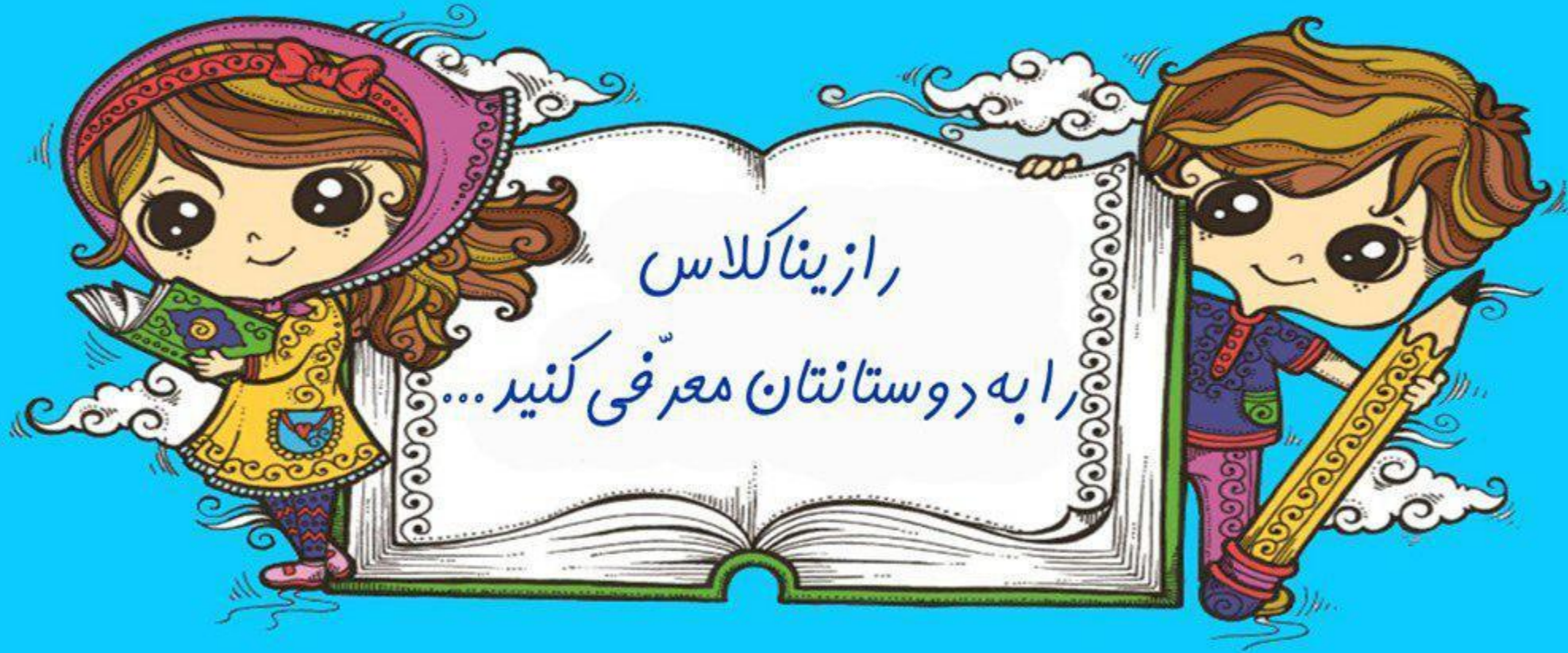
درخت گردو دیگر چیزی نگفت ، صبر کرد تا الاغ چرتش بگیرد ،
هنوز اولین خر و پُف الاغ بلند نشده بود که درخت گردو تکانی
به خود داد و یکی از گردو هایش را درست انداخت وسط کله ی الاغ .
گردو محکم به سر الاغ خورد ، الاغ از خواب پرید و شروع به داد و
بیداد کرد و گفت : « آخ سرم ! این چی بود که به سر من بیچاره خورد ؟ »
درخت گردو خندید و گفت : ای بابا ! این که چیزی نبود ، فقط یکی از
میوه های کوچک و به درد نخور من بود که افتاد و خورد توی سر تو .



الاغ گفت : « هر چه بود که من خیلی دردم گرفت . »
درخت گردو گفت : « حالا فکر کن اگر همه ی فکرهای مسخره تو
درست از آب در می آمد ، چه می شد ؟ »
الاغ منظور درخت گردو را نفهید ؛ درخت گردو توضیح داد :
« اگر میوه ی من به اندازه ی یک خربزه بود و می افتاد ،
آن وقت چه بلایی بر سر کسی که زیر من خوابیده بود ، می آمد ؟
حتماً جا به جا می مُرد ؛ این طور نیست ؟ »
الاغ گفت : « راست می گویی ، همان بهتر که میوه ی تو
کوچک باشد ... »



www.razinaaclass.com



۰۳۴۳۰۳۲۵۳۰۳۴۳۰